

چند نکته در باره فرهنگ علوم رفتاری^۱

روانشناسی علمی به مثابه علم جدیدی که سابقه‌ای طولانی در عرصه علم ندارد در مسیر انتقال و ترجمه نیاز به اصطلاحات و واژه‌های مناسب و معادل در زبان فارسی پیدا می‌کند. فرهنگ علوم رفتاری تلاشی است در جهت یافتن معادنیها و تعاریف مناسب برای واژه‌های این علم جدید و علوم مرتبط با آن نظیر علوم تربیتی. مقاله حاضر سعی دارد با نقد و ارزیابی از این کتاب به رفع اشکالات موجود در آن در چاپهای آتی کمک نماید.

در دهه‌های آغازی سده خورشیدی حاضر، که روان‌شناسی جدید به کشور ما پا نهاد، نیاز به معادل‌یابی اصطلاحات و مفاهیم آن نیز احساس شد. از علی‌اکبر سیاسی، تقی‌ارانی، محمدباقر هوشیار و محمدعلی فروغی می‌توان به عنوان نخستین پیشگامان انتخاب و وضع اصطلاحات، در عرصه روان‌شناسی جدید، نام برد.

به موازات گسترش علم روان‌شناسی و شعب آن در ایران، نسل دوم روان‌شناسان ایرانی به معادل‌یابی اصطلاحات، شتاب بیشتری بخشیدند. محمود صناعی، در پیشگفتار ترجمه‌ای از اصول روان‌شناسی تالیف نورمان ل. مان، چنین می‌نویسد:

"... برای اینکه یافتن یا وضع اصطلاح جدید صرفاً " مبتنی بر ذوق شخصی یک تن نباشد. نویسندگان این سطور از دوستان خود یاری خواست. ماهها، هفته‌ای یک بعد از ظهر، جلسه اصطلاحات علمی تشکیل میشد و گاه ساعتها بر سر یک اصطلاح بحث در می‌گرفت. اصطلاحاتی که در این کتاب به کار رفته و در پایان کتاب به صورت لغتنامه آمده است محصول این جلسات است. از آقایان احمد آرام، منوچهر بزرگمهر، دکتر مهدی جلالی، دکتر یحیی مهدوی، مجتبی مینوی و مصطفی مقرب که در این جلسات شرکت داشتند و در

۱. فرهنگ علوم رفتاری. تالیف علی‌اکبر شعاری نژاد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ۱۵۶ صفحه.

نشریه علوم تربیتی

این کار صمیمانه کوشیدند سپاسگزارم "

اگر زبان را در درجه نخست ، به عنوان وسیله ارتباط بیندازیم که به مدد علائمی موجب تفاهم می‌شود ، در هر حوزه علمی نیز محتاج وضع علائمی هستیم تا به خوبی از عهده اشاره به مفاهیم مورد نظر برآید . مجموعه اصطلاحات رایج یک علم نیز همانند زبان از بالندگی ویژه خود برخوردار است . و در گذر زمان به نسبت کاربرد و بار معنایی که به هر یک از اجزای آن داده می‌شود ، تغییر می‌یابد . با توجه به گسترش انفجار آسای علم و جعل اصطلاحات نو ، لزوم تدوین واژه‌نامه‌های علمی ، بیش از پیش احساس می‌شود .

تاکنون در زمینه روان شناسی ، چند واژه‌نامه زبان فارسی منتشر شده است ، از آن جمله می‌توان به فرهنگ اصطلاحات روان شناسی و تربیتی (۱۳۴۴ شمسی) ، فرهنگ لغات و اصطلاحات روان پزشکی و روان شناسی (۱۳۴۵ ش .) . لغتنامه روانشناسی ، (۱۳۵۶ ش) . و فرهنگ علوم رفتاری (۱۳۶۴ ش .) ، اشاره کرد . در کتاب " واژگان فلسفه و علوم اجتماعی (۱۳۵۵ ش)) برخی از اصطلاحات روان شناسی ، که توسط مولفین سالهای اخیر به کار گرفته شده‌اند ، آمده است .

کتاب " فرهنگ علوم رفتاری " تألیف علی‌اکبر شعاری نژاد مشتمل بر حدود ۴۷۰۰ مدخل آخرین کتابی است که در زمینه اصطلاحات روان شناسی و علوم تربیتی ، جامعه‌شناسی و فلسفه منتشر شده است . در این کتاب شرح زندگی ۲۸۰ نفر از روان شناسان و مربیان و نیز فیلسوفان صاحب‌نظر در روان شناسی و علوم تربیتی نیز آمده است .

مؤلف در پیشگفتار مختصری که بر کتاب مذکور نوشته است ، اساس کار را بر علوم روان شناسی و تربیتی دانسته است (صفحه سوم از پیشگفتار فاقد شماره صفحه) . مؤلف کتاب مورد بررسی معتقد است که در تدوین فرهنگنامه علمی باید به چند نکته توجه کرد ، که در ذیل به اختصار آورده می‌شود ، گردآوری اصطلاحات و مفاهیم علم مورد نظر ، گردآوری اصطلاحات همگانی و مشترک بین متخصصان هر علم ، تعریف دقیق و فنی اصطلاحات بکارگیری زبان ساده و قابل فهم ، بدون اینکه به تعریف فنی اصطلاح ، لطمه‌ای وارد شود ، ودقت در معادل یابی اصطلاحات ، به صورتی که معنی فدای لفظ نشود (صفحه دوم پیشگفتار کتاب) .

چند نکته درباره فرهنگ علوم و رفتار

مؤلف کتاب، انتخاب لفظ علوم رفتاری " را بر کتاب حاضر، تنها به جهت رعایت اختصار مناسب دیده و چنین می نویسد " . . . گردآورنده و مؤلف این فرهنگ در مدت بیش از پانزده سال کوشیده است با توجه به نکات مذکور (نکات مندرج در فوق) البته در حد امکانش مفاهیم و اصطلاحات غالباً " متداول روان شناسی و علوم تربیتی را که از جمله علوم جوان شاید هم خرد سال - در کشور ما می باشند از منابع معتبر و موثق استخراج و گردآوری کند و در تعریف آنها، تا آنجا که توانسته است به عمومیت و پذیرفتگی آنها بین متخصصان توجه داشته است . " (صفحه دوم و سوم پیشگفتار کتاب) .

مؤلف کتاب اشاره می کند که هر چند وی بانگارش اولین فرهنگ در روان شناسی و آموزش و پرورش (سال ۱۳۴۴ ش. با ۳۰۰۰ اصطلاح) نخستین گام را در این راه خطیر برداشته با این حال هیچ گونه ادعای کمال مطلوب در کارهایش نداشته و ندارد . هم چنین از آنجا که یک کارگروهی را به تنهایی انجام داده به خوبی می داند که کار وی عاری از عیب و نقص قابل انتقاد علمی نیست (صفحه ۳ پیشگفتار) .

همان گونه که اشاره شد، مؤلف به کتاب خود عنوان "علوم رفتاری" نهاده و مقصود وی رعایت اختصار در اشاره به علوم روان شناسی و علوم تربیتی و اندکی فلسفه و جامعه شناسی است. اما "علوم رفتاری" در قاموس علمی، تعریف ویژه ای دارد که اتفاقاً در کتاب فرهنگ علوم رفتاری نیز به آن اشاره شده است "علمی که رفتار انسان یا حیوانهای شبیه انسان را با روشهای علمی مورد مطالعه قرار می دهند. معمولاً" به علوم روان شناسی، جامعه شناسی، مردم شناسی اجتماعی و آن دسته از علوم اجتماعی که روش مشاهده و آزمایش را به کار می برند گفته می شود" . (ص ۵۷ کتاب) .

ارنست هیلگارد در واژه نامه مختصر کتاب خود، علاوه بر درج تعریف فوق، دامنه علوم رفتاری را شامل جنبه هایی از زیست شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، تاریخ، فلسفه و علوم دیگر نیز می داند (هیلگارد^۱، ۱۹۶۲، ص ۶۱۴). طبیعی است هنگامی که لفظ "علوم رفتاری" بر چنین گستره وسیعی اشاره می کند، ذکر آن "تنها به جهت رعایت اختصار" تا چه حد نامطلوب به نظر می آید .

مؤلف فرهنگ علوم رفتاری در تدوین کتاب خود، علاوه بر استفاده از متون علمی در زمینه های مختلف علوم رفتاری، از چهار ماخذ فارسی، چهار ماخذ عربی، و هجده

1- Higarđ 2- Drever, James. A Dictionary of psychology.

نشریه علوم تربیتی

ماخذ انگلیسی بهره‌برده، که عموماً "دایره‌المعارف و واژه‌نامه به حساب می‌آیند، اما برخی از ماخذ معتبر را از قلم انداخته است.

برای مثال، مولف کتاب اصلاً "از کتاب لغتنامه روان‌شناسی تالیف محمود منصور و همکاران (۱۳۵۶ ش). در جزء ماخذ خود نام نبرده است. همچنین، در جزء ماخذ انگلیسی زبان به چاپ ۱۹۵۶ میلادی کتاب جیمز درور^۱ استناد شده است. کتاب مذکور از سال ۱۹۶۴ میلادی به توسط چند تن مورد تجدید نظر قرار گرفته است، و ویراستاران کتاب به ویرایش کلی آن اقدام کرده‌اند.

چون واژه‌نامه علمی یکی از ابراز مورد نیاز دانشجویان و اهل علم است. سختگیری در تنظیم و چاپ آن نیز همواره باید مورد نظر باشد. به همین سبب، نگارنده این سطور می‌کوشد در پنج بخش (۱). تعاریف تکراری اصطلاحات، (۲) تعاریف نادرست و نابسنده، (۳) عدم ارجاع اصطلاحات وابسته به یکدیگر، (۴) معادل‌گزینی نامناسب برای برخی از اصطلاحات بیگانه و (۵) غلط‌های چاپی و شبه‌چاپی، به نکاتی در مورد این کتاب اشاره کند. البته ذکر این نکات از ارج کار مولف نخواهد کاست.

۱) تعاریف تکراری اصطلاحات

چون مولف محترم در تدوین کتاب حاضر از منابع مختلف سود برده و در مدتی طولانی به گردآوری اصطلاحات اهتمام ورزیده، روش ارائه اصطلاحات مرکب را که هر یک از مولفان اصلی در کتب خود، به شیوه‌ای متفاوت رعایت کرده بوده‌اند، در نظر نگرفته است. به همین سبب، برخی از اصطلاحات مرکب که از چند منبع نقل شده است، در صفحات مختلف "فرهنگ علوم رفتاری" دست کم دارای دو تعریف تکراری می‌باشد.

برخی از مولفان واژه‌نامه‌های روان‌شناسی و "تربیتی، مثل جیمز درور، در تدوین کتاب خود اصطلاحات مرکب را به شکل اصلی آن آورده‌اند. اصطلاح "بهره‌تحصیلی" (= بهره پیشرفت تحصیلی) در واژه‌نامه او به شکل "ACHIEVEMENTI QUOTIENI" است (درور^۱، ۱۹۶۹، ص ۹). و خواننده می‌داند که برای یافتن این اصطلاح، باید شکل اصلی آن را در نظر داشته باشد. شماری دیگر از مولفان، مثل گود، جزء اصلیتریک

اصطلاح مرکب را ملاک ارجاع دانسته‌اند، اصطلاح یاد شده به صورت 'QUOTIENT, ACHIEVEMENT'

چند نکته درباره فرهنگ علوم رفتاری

"QUOTIENT, ACHIEVEMENT" در کتاب او آورده شده است. و در صورت لزوم و نه حتماً "اگر اصطلاح به شکل اصلی در کتاب ذکر شود، خواننده برای یافتن تعریف به ترتیب "QUOTIENT . ACHIEVEMENT" رهنمون می‌شود (گود^۱، ۱۹۵۹، ص ۴۳۵). نویسنده این سطور، در تورق مقدماتی کتاب حاضر، ابتدا به دو تعریف از یک اصطلاح در دو صفحه متفاوت کتاب برخورد. پس از آن، چند تعریف دیگر از این نوع را در کتاب مشاهده کرد. سرانجام بر آن شد تا به کمک بخش "اصطلاحات بدون توضیح" کتاب، که همان نمایه فارسی اصطلاحات انگلیسی، است، کلیه اصطلاحاتی را که بیش از یک بار در کتاب آمده، استخراج کند. سپس با مراجعه به صفحات مربوط، چگونگی ارجاع اصطلاحات را دریابد. اگر اصطلاح مرکبی به شکل دیگر آن ارجاع شده، آن را مورد درست دانسته، و موارد برخلاف را، یعنی، تعاریف تکراری را، در جزء موارد نادرست ارجاع بپندارد. از ۴۷۰۰ اصطلاح ادعائی مولف که در فرهنگ علوم رفتاری گردآوری شده است، در حدود ۲۹ اصطلاح به استناد بخش "اصطلاحات بدون توضیح" بیش از یک بار در صفحات کتاب آمده است. ۱۶۷ اصطلاح، دارای تعاریف تکراری در صفحات مختلف کتاب می‌باشد. ۸۳ اصطلاح، به صورت ارجاع درست از یک شکل به شکل دیگر اصطلاحات مرکب است. نویسنده این سطور در تعیین نوع ۹ اصطلاح نیز دچار تردید شد، و نتوانست آنها را در ذیل طبقات ارجاع درست و یا نادرست، طبقه بندی کند. برای مثال، یکی از موارد تردید پذیر، اصطلاح IDEA و THOUGHT "بوده است. در صفحه ۱۹۷ کتاب، برای اصطلاح "IDEA معادل "فکر و تصور" (به معنای افلاطونی) آمده است. در صفحه ۴۵۴ برای اصطلاح "THOUGHT معادل "فکر" آورده شده است. اگر نویسنده کتاب حاضر به تبغیت از واژه نامه فلسفی کتاب "فلسفه گل" برای اصطلاح "IDEA معادل "مثال و تصور" و یا حتی مثال افلاطونی" را می‌آورد، در نمایه فارسی، این دو اصطلاح که یکی بیشتر به حوزه روان شناسی و دیگری بیشتر به فلسفه تعلق دارد، در کنار هم قرار نمی‌گرفتند (عنایت (مترجم)، ۱۳۵۳، جلد دوم، ص ۷۵۷). البته تعاریف تکراری در کتاب "فرهنگ علوم رفتاری" منحصر به اصطلاحات مرکب نیست. برخی از اصطلاحات بسیط نیز مشمول تکرار شده‌اند. از آن جا که مولفان بیگانه برای اشاره به مفهوم معینی، از الفاظ متفاوت استفاده کرده‌اند. این موارد از چشم مولف محترم دور مانده و عیناً در کتاب ایشان تکرار شده است. برای مثال، دو اصطلاح

1- Good

نشریه علوم تربیتی

مترادف "INSPECTIONISM" و "SCOPOPHILIA" که معادل فارسی آنها "نظربازی" و یا "شهوت دیدبانی" (= چشم چرانی) است، در صفحات ۲۰۹ و ۳۹۳-۴ کتاب حاضر، دارای دو تعریف مشابه می باشد. دیگر آن که اصطلاح "نظربازی" در بخش "اصطلاحات بدون توضیح" کتاب، از قلم افتاده است.

یک مورد دیگر از این نوع تکرار، مقایسه در اصطلاح مترادف "یادگیری آلی (= ماشینی) و یادگیری طوطیوار" است.

"یادگیری طوطیوار: به آن نوع یادگیری گفته می شود که شخص الفاظ را حفظ می کند بدون اینکه به معنا و مفهوم آنها در جمله و عبارت یعنی در حالت ترکیبی توجه نماید" (ص. ۲۹۰ کتاب) "یادگیری آلی (= ماشینی) عبارتست از:

۱. تکرار جملات یا نظم و نثر به منظور حفظ کردن قطع نظر از فهمیدن آنها.

۲. حفظ کردن الفاظی که برای یادگیرنده معنا ندارند و یا ارتباطی بین آنها وجود ندارد" (ص ۳۸۲ کتاب) در کتاب فرهنگ و علوم رفتاری"، برخی از تعاریف تکراری یک اصطلاح واحد، چندان شبیه به هم نیستند. در ذیل، دو تعریف از اصطلاح پاسخ اختلافی آورده می شود:

"پاسخ اختلافی (DIFFERENTIAL RESPONSE) هر پاسخی که با یک محرک خاص (از) میان محرکهای متفاوت متعدد برانگیخته می شود." (ص ۱۲۷ کتاب).

"پاسخ اختلافی (RESPONSE, DIFFERENTIAL) پاسخی را گویند که تنها با یک محرک از میان چندین محرک همسان تحریک می شود" (ص ۳۷۶-۷ کتاب).

به خوبی می توان ناهمسانی "محرکهای متفاوت متعدد" و "چندین محرک همسان" را از یکدیگر تشخیص داد. در این میان، خواننده کتاب نمی داند که برای قبول تعریف درست تر، به کدام مرجع مراجعه کند.

حدود یازده اصطلاح نیز بیش از سه بار در کتاب حاضر ذکر شده است. اکثر این اصطلاحات یا دوبار به طور جداگانه دارای تعاریف تکراری بوده و یا به یکدیگر ارجاع شده است. اصطلاح "ادراک فوق حسی" به استناد بخش "اصطلاحات بدون توضیح" در صفحات ۱۵۴ و ۲۹۵ کتاب، دارای تعریف است، لکن توضیح صفحه ۱۶۱ کتاب از "ادراک فوق حسی" در نمایه فوق دیده نشد. اصطلاح "ارزیابی" در اشکال مختلف "ارزیابی = APPRAISAL" (ص ۴۱)، "ASSESSMENT = ASSESSMENT" (ص ۴۴)،

چند نکته درباره فرهنگ علوم رفتاری

" ارزشیابی " EVALUATION (ص ۱۵۶) و ارزیابی روانی PSYCHOLOGICAL EVALUATION (ص ۳۳۲ درست است) ، دارای تعاریف مشابه و یا اندکی متفاوت است . اصطلاح کلی " تربیت ، آموزش و پرورش " (ص ۹-۱۳۸ کتاب) ، " علوم تربیتی " (ص ۱۴۱) ، " علم تربیت " (ص ۲۹۳) و " علم تربیت یا آموزش و پرورش " (ص ۳۹۳) دارای تعاریف تکراری است .

در زیر ، چند اصطلاح از ۱۶۷ اصطلاح دارای تعاریف تکراری کتاب حاضر ، آورده می شود : آزادی روان شناختی (ص ۱۷۳ ، ۳۳۲ کتاب) ، آزمون رورشاخ (ص ۳۸۲ ، ۴۴۹) ، آزمون گروهی (ص ۱۸۶ ، ۴۴۷) ، آستانه مطلق (ص ۳ ، ۴۵۴) ، آموزش ابتدایی (ص ۲۱۱ ، ۳۱۷) ، اصل لذت (ص ۳۰۳ (ص ۳۰۸ درست است) ، « (ص ۳۱۳) (ص ۳۱۸ درست است) ، اصل لذت الم (ص ۳۰۸ ، ۳۱۸) ، بهداشت روانی (ص ۱۹۵ ، ۲۵۱) ، تحرک اجتماعی (ص ۲۵۷ ، ۴۱۶) ، تقویت اختلافی (ص ۱۲۷ ، ۳۶۸) ، رشد عاطفی (ص ۱۲۳ ، ۱۴۷) ، رشک (= حسد) (ص ۱۵۱ ، ۲۲۳) ، روان شناسی عمومی (ص ۱۷۹ ، ۳۳۷) ، عامل عمومی (= کلی) (ص ۱۶۴ ، ۱۷۸) ، فراخنای دقت (ص ۴۷ ، ۴۲۳) ، کنترل اجتماعی (ص ۹۸ ، ۴۱۲) ، کودک مستعد (ص ۷۳ ، ۱۸۱) ، ماورای روان شناسی (ص ۲۵۴ ، ۲۹۰) ، متغیر مستقل (ص ۲۰۴ ، ۴۶۶) ، منحنی یادگیری (ص ۱۰۹ ، ۲۳۰) ، منش پذیرا (ص ۷۱ ، ۳۶۲) ، نضج اجتماعی (ص ۷-۲۴۶ ، ۴۱۶) ، نظریه کاهش سائق (ص ۱۳۴ ، ۴۵۱) ، نیاز محسوس (ص ۱۶۷ ، ۲۶۷) ، وابستگی دهانی (ص ۱۱۹ ، ۲۸۱) ، وضع ، موقعیت ، مقام (ص ۳۱۰ ، ۴۰۹) ، هم چشمی ، رقابت (ص ۱۴۹ ، ۳۸۱) ، همدلی (ص ۱۴۹ ، ۳۵۴) ، هوش عمومی (ص ۱۷۸ ، ۲۱۴) ، یادگیری اجتماعی (ص ۲۳۱ ، ۴۱۶) یادگیری پذیرا (ص ۲۳۱ ، ۲۹۲) .

(۲) تعاریف نادرست و ناپسندیده .

در این بخش ، تعاریف برخی از اصطلاحات " فرهنگ علوم رفتاری " از لحاظ نادرستی و یا ناپسندگی ، بررسی خواهد شد .

اصطلاح " فراوانی " (= بسامدی) که معادل " FREQUENCY " می باشد .

در " فرهنگ علوم رفتاری ، دارای چنین تعریف غریب و مبهمی است : " نسبت دفعاتی که حدوث چیزی در مدت معین اتفاق می افتد " . (ص ۱۷۴ کتاب) . خواننده از این تعریف ، کدام یک از ویژگیهای " فراوانی " را در می یابد ؟ در صورتی که نویسنده می توانست تعریف روشن " درور " رانقل کند : " تعداد درهر ثانیه برای پدیده های دوره ای ، مثل

نشریه علوم تربیتی

ارتعاشات و امواج ، درآمار ، برای تعداد موارد و با ارزش معین یا نمره معین یا بین ارزشها و نمرات معین (و) در یک جدول بندی با مقاصد آماری به کار می رود ، در این معنا ، این اصطلاح به همراه یک توزیع ، منحنی و یا سطح آورده می شود " (درور ، ۱۹۶۹ ، ص ۱۰۳) . در صفحه ۱۱۲ کتاب ، اصطلاح " مانی رقص " (= DANCING MANIA) یا " رقص جنون آمیز " چنین تعریف شده است . ۱- حرکت نابهنجار برای رقصیدن ۲ . یک نوع فعالیت افراطی روان حرکتی است که ممکن است با تجربه های دینی و مذهبی همبستگی پیدا کند . "

تعریف نخست بیانگر " رقص جنون آمیز " نیست ، چون هر حرکت ناپخته در رقص هم محتملا " جنون رقص " پنداشته خواهد شد . جنون آمیز " براساس تعریف " درور جوشش درونی ضبط نشده ای است که گاهی به شکل همه گیر و در نتیجه تلقین گروهی دیده شده است . یک مورد آن در شهرهای اروپا در سال ۱۳۷۰ میلادی گزارش شده است (درور ، ۱۹۶۹ ، ص ۵۹) .

" تقویت فاصله ای معین " در کتاب حاضر چنین تعریف شده است : " یک نوع تقویت متناوب است که در هر نوبت حیوان تقویت می شود . . . " (ص ۱۷۰ کتاب) . ظاهرا " آنچه که تقویت می شود رفتار یا پاسخ حیوان است نه خود حیوان . معادل " خاطره " برای اصطلاح " REMINISCENCE " انتخاب شده ، و تعریف آن در کتاب حاضر چنین است : " ۱ . به یاد آوردن یک تجربه قبلی بویژه یادآوری نسبتا پیچیده یک گزارش خوشایند . ۲ . پیدایش موقت یک واقعه گذشته در ذهن بدون دخالت عمل . " (ص ۷۲ - ۳۷۱ کتاب) . تعریف عام " خاطره ، می تواند دربرگیرنده مختصات تعریف نخست کتاب باشد ، هر چند ممکن است خاطره " جنبه ناخوشایند نیز داشته باشد .

وارن در کتاب خود ، " خاطره را تعامیل یک تجربه به پا برجا شدن بیشتر در گذر زمان تعریف کرده است . سپس آنرا مترادف " یادآوری " می داند (وارن ، ۱۹۶۲ ، ص ۲۳۰) .

درور نیز " خاطره " را یادآوری منفعل می داند . او برای تجدید خاطره که ذهن به طور فعال وقایع گذشته را به یاد می آورد ، معادل " RECOLLECTION " را به کار می برد (درور ، ۱۹۶۹ ، ص ۲۴۷) .

چند نکته درباره فرهنگ علوم رفتاری . . .

تعریف دوم خاطره در کتاب حاضر، با تعریف وارن و در و روجوه مشترکی دارد و اصولاً " نادرست نیست . لکن " REMINISCENCE " دارای تعریف فنی است که نویسندگان فوق، اشاره‌ای روشن به آن نکرده و در کتاب " فرهنگ علوم رفتاری " نیز انعکاس نیافته است .

در ترجمه محمود صناعی از کتاب نرمان ل . مان ، خاطره " یا " جایگیری " یاد " چنین تعریف شده است : " بهتر شدن یاد را پس از فاصله زمانی معین جایگیری یاد خوانند، جایگیری یاد به این صورت البته امر موقتی است و مثل یادگیری کامل دچار فراموشی عادی می‌شود . " (صناعی (مترجم) . ۱۳۴۹ ، ص ۲۵۹) .

برای اصطلاح " REMINISCENCE " می‌توان اصطلاح مرکب " بهبود موقت یاد " را پیشنهاد کرد که مطابقت بیشتری با تعریف آن دارد . هیلگارد در کتاب خود، تعریف دقیقتری ارائه می‌دهد : " اصطلاحی در روان‌شناسی است که به صعود موقت پیش از سقوط در یک منحنی نگهداری (یاد) اطلاق می‌شود . مثلاً " گاهی تحت برخی شرایط ممکن است که در یک فاصله زمانی پس از تکمیل یادگیری، نسبت به لحظه‌ای اتمام یادگیری، مقدار بیشتری از مواد یاد گرفته شده به یاد آید (هیلگارد، ۱۹۶۲، ص ۶۳۰) .

تعاریف اصطلاحات " ACHIEVEMENT AGE " : " EDUCATIONAL AGO " : " ACHIEVEMENT QUOTIENT " . " ACHIEVEMENT QUOTIENT " در کتاب حاضر از ابهام خاصی برخوردار است که معلول آشفتگی وعدم توافق تعاریف همین اصطلاحات در فرهنگنامه‌های بیگانه مورد مراجعه مولف محترم است .

بخشهایی از تعاریف (سن تحصیلی " ، سن تربیتی " بهره تحصیلی " و بهره تربیتی در زیر آورده می‌شود : " سن تحصیلی " ACHIEVEMENT AGE (سن زمانی یا تقویتی که آزمونهای میزان شده تحصیلی تعیین می‌کند و نشان می‌دهد که فرد در چه پایه و سطح تحصیلی قرار دارد . گاهی سن تربیتی (= EDUCATIONAL- AGE) نیز نامیده می‌شود . " (ص ۸ کتاب) " سن تحصیلی (در کتاب حاضر به صورت AGE , ACHIEVEMENT ، AGE آمده است) .

آن سن را گویند که میزان آزمایش تحصیلی در آن، حد وسط را نشان می‌دهد . مترادف (AGE , ACCOMPLISHMENT) ، (AGE , ATTAINMENT) است اما مترادف EDUCATIONAL AGE نیست (ص ۲۶ کتاب) .

نشریه علوم تربیتی

"سن تربیتی، سن تحصیلی (س - ت) (AGE EDUCATIONAL =) میزان تحصیل مدرسهای که دانش آموز نسبت به حد متوسط تحصیل همسالانش می رسد. سن آموزشی یا سن تربیتی یا "س - ت" EA همیشه به وسیله آزمونهای تحصیلی یا روشهای مشابه آن اندازه گیری می شود. (ص ۲۶ کتاب).

"بهره تحصیلی (ACHIEVEMENT QUOTIENT =) : نسبت تحصیلی فرد را به میزان توانائیش نشان می دهد و از تقسیم سن تحصیلی بر سن عقلی ضرب در ۱۰۰ بدست می آید. (ص ۸-۹ کتاب).

"بهره تربیتی (EDUCATIONAL QUOTIENT =) : نسبتی است که از تقسیم سن تربیتی (EA) بر سن زمانی (CA) ضرب در صد بدست می آید. (ص ۱۴۱ کتاب) بخوبی روشن است که "سن تحصیلی" و "سن تربیتی" به سبب آن که هر دو می بایست با استفاده از آزمونهای تحصیلی تعیین شوند، تفاوتی با یکدیگر بجز در لفظ ندارند.

"سن تحصیلی" در کتاب حاضر، از جمله اصطلاحات دوبار تعریف شده است. در صفحه ۸ کتاب، معادل سن زمانی یا تقویتی و مطابق با سطح معینی از مقیاس آزمونهای تحصیلی است. لیکن در تعریف صفحه ۲۶ کتاب از همین اصطلاح، آن سن را گویند که میزان تحصیلی (چه نوع آزمایش تحصیلی؟) در آن حد وسط را نشان می دهد در تعاریف بالا از "سن تحصیلی" و "بهره تحصیلی" و به همان ترتیب "سن تربیتی" و "بهره تربیتی" عناصر غلط وجود ندارد. بلکه فقدان مرز بندی های مشخص در تعاریف ابهام ویژه های در آنها پدید آورده است.

وارن در فرهنگ خود "بهره تحصیلی" و "بهره تربیتی" را اساساً دو اصطلاح مترادف دانسته است. اما فرقی میان "بهره تربیتی" و "بهره تحصیلی" یا "بهره کمال" (ACCOMPLISHMENT QUOTIENT =) قائل شده است. از تقسیم "سن تحصیلی" یا "سن تربیتی" بر "سن زمانی"، بهره تحصیلی یا "بهره تربیتی" حاصل می شود در صورتی که از تقسیم "سن تربیتی" یا "سن تحصیلی" بر "سن عقلی" بهره کمال نتیجه می شود (وارن، ۱۹۶۲، ص ۳).

ولمن و گود در تعریف "بهره تحصیلی" با وارن موافق نیستند. ولمن در کتاب خود اشاره می کند "بهره تحصیلی" که معمولاً "به ندرت" "بهره کمال" نامیده می شود

چند نکته درباره فرهنگ علوم رفتاری:

نسبت سطح کار کرد واقعی به سطح کار کرد مورد انتظار فرد (= توانائی فطری، گنجایش، سن عقلی) می باشد (ولمن^۱، ۱۹۷۳، ص ۵).

گود در فرهنگ تعلیم و تربیت خود، تعریف مشابهی از "بهره تحصیلی" آورده است: "شاخص پیشرفت فرد به گنجایش فطری و یادگیری وی، احتمالاً نسبت سطح واقعی استکمال فرد به آنچه که استعداد آن را دارد، نشان می دهد". (گود، ۱۹۵۹، ص ۴۳۵).

بخوبی دریافته می شود که وارن "بهره تحصیلی" یا تربیتی را از تقسیم "سن تحصیلی بر" سن زمانی" به دست می آورد. در صورتی که گود وولمن چیزی دیگر را معادل "بهره تحصیلی" می دانند.

بهبتر بود که نویسنده "فرهنگ علوم رفتاری" تعریف جامع تر انگلیش ها را که نکات مبهم تعاریف فوق را به نحو روشنتری حل کرده اند، در کتاب خود می آورد: بهره تحصیلی یا AQ نسبت بین سطح واقعی کارکرد تحصیلی و آنچه که مورد انتظار است. کارکرد واقعی به وسیله "سن تحصیلی" یا "سن تربیتی" و کارکرد مورد انتظار متناوباً با استفاده از "سن زمانی" و یا "سن عقلی"، دو روش محاسبه که به هیچ وجه معادل نیستند، اندازه گیری می شود.

اصطلاح مترادف "بهره کمال" نیز مبهم است. از آن جا که این نسبتها دارای اعتبار نیستند. آسانترین راه حل، استفاده نکردن از این اصطلاحات و نیز نسبتها است. نسبت "پیشرفت تحصیلی" به "سطح عقلی" (MA) را می توان برحسب "پیشرفت تحصیلی اندک" (UNDERACHIEVEMENT) و پیشرفت تحصیلی زیاد (OVERACHIEVEMENT) به عبارت درآورد. رابطه "پیشرفت تحصیلی" به "سن زمانی" را نیز برحسب "پیش افتادگی" (ACCELERATION) و "پس افتادگی" (RETARDATION) تعبیر کرد. (انگلیش^۱ و انگلیش، ۱۹۵۹، ص ۶).

اصطلاح "نقش بندی" (= IMPRINTING) در "فرهنگ علوم رفتاری" چنین تعریف شده است. "نوعی از یادگیری است که در نخستین سالهای زندگی انجام می گیرد و شکلی را که رفتار غریزی خواهد گرفت تعیین می کند" (ص ۲۰۲ کتاب).

نشریه علوم تربیتی

هیلگارد "نقش بندی" را چنین تعریف می‌کند: "اصطلاحی است که به وسیله جانورشناسان در مورد یادگیری اختصاصی برخی از انواع جانوران به کار می‌رود، که در یک دوره زمانی محدود و در ابتدای زندگی ارگانیزم به وقوع پیوسته و پس از آن نسبتاً غیر قابل تعدیل است. برای مثال: جوجه اردکها در خلال ۱۱ تا ۱۸ ساعت پس از تولد یاد می‌گیرند. که به دنبال یک ماده موجود. (معمولاً "مادر") راه رفته و او را تعقیب کنند. لکن جوجه اردکها به تعقیب و دنباله روی از هرشیء دیگری هم که به آنها در این محدود زمانی عرضه شود، خواهند پرداخت." (هیلگارد، ۱۹۶۲، ص ۶۲۲).

از مقایسه در تعریف بالا بخوبی دریافته می‌شود که تعریف "فرهنگ علوم رفتاری" از اصطلاح "نقش بندی" تصویر روشنی از مفهوم آن به دست نمی‌دهد. "نقش بندی" در همه جانوران عمومیت ندارد، در یک محدوده، زمانی رخ می‌دهد و نسبتاً "غیر قابل تعدیل" است. نخستین سالهای زندگی با ۱۱ تا ۱۸ ساعت آغاز زندگی جوجه اردکها قابل قیاس نیست.

تعریف کتاب حاضر نیز از اصطلاح "رفتار عامل" خلاصه، مبهم و غیر مفید است "رفتاری که بر حسب تاثیرش در محیط شناخته می‌شود." (ص ۲۸۰ کتاب).

ب. ف. اسکینر رفتارها را به دو دسته تقسیم کرده است: "رفتار عامل" و "رفتار پاسخ‌نگر" (= رفتار پاسخگو (RESPONDCE BEHAVIOR)). رفتار پاسخ‌نگر "به طور کلی تحت کنترل و نظارت محرک است و در غیاب محرک غیر مشروط رخ نمی‌دهد. مثل جریان یافتن آب بزاق در دهان، بادیدن غذا، با تنگ شدن مردمک چشم در اثر تابش نور، ولی رفتار عامل اندکی از "رفتار پاسخ‌نگر" متفاوت است، یعنی، اغلب نسبت به عامل تحریک جنبه ارتجالی و خود بخودی دارد تا جنبه پاسخ به آن. این گونه رفتار به محرک منجر و هدایت می‌شود، نه این که رفتار و پاسخ به محرک فرا خوانده شود.

تعریف هیلگارد از "رفتار عامل" چنین است: "رفتاری است که بیشتر به وسیله، متحرکی که بدان هدایت و منجر می‌گردد تعریف می‌شود، تا رفتاری که به وسیله محرک فراخوانده شود. مثل رفتاری که به پاداش منجر می‌شود. مترادف اصطلاح رفتار گسیلید (= EMITTED BEHAVIOR) و "رفتار وسیله‌ای" (= BEHAVIOR) (INSTRUMENTAL) است. (هلیگارد، ۱۹۶۲، ص ۶۲۶).

چند نکته درباره فرهنگ علوم رفتاری

در صفحه ۲۱۲ کتاب حاضر، مولف از اصطلاح "یادگیری ابزاری" یا "وسیله‌ای" تعریفی ارائه می‌دهد که از اصطلاح "رفتار عامل" فقط در لفظ متفاوت بوده و همان مفهوم "رفتار عامل" را شامل می‌شود، که در ضمن از تعریف آن نیز جامع‌تر است؛ "یک وضع یادگیری ساده است که در آن، پیدایش یک پاسخ در رسیدن به یک پاداش جنبه وسیله‌ای یا ابزاری دارد."

تعریف "حس" یا SENSE در کتاب "فرهنگ علوم رفتاری" آورده نشده و فقط به شرح برخی از ترکیبات آن پرداخته شده است.

اصطلاح "SENSUALISM" در "دردیف" SENSATIONAL " آورده شده است (ص ۴۰۱ کتاب). این دو اصطلاح در کتاب درور به یک مفهوم نیستند. "SENSAL" (= شهوانی، نفسانی، نفس‌گرایی) به اشتباهی بیش از اندازه، به لذتهای حسی و زیاده روی در آنها بویژه خوردن، نوشیدن و روابط جنسی اطلاق می‌شود (درور، ۱۹۶۹، ص ۲۶۶). "SENSATIONALISM" یا احساس‌گرایی "و" اصالت احساس "نوعی تئوری روان‌شناختی است که در شکل خالص خود به وسیله‌کنندگیاک ارائه شده و قصد دارد که همه فراگردها و محتواهای روانی را به عناصر تشکیل‌دهنده آنان یعنی "واحدهای احساس" تقلیل دهد. واصل ارتباط دهنده آن نیز "تداعی" یا "همخوانی" می‌باشد (درور، ۱۹۶۹، ص ۲۶۴).

تعریف اصطلاح در کمترین اختلاف مشهود (JUST NOTICEABLE DIFFERENCE) در کتاب حاضر چنین است: "کمترین اختلافی که می‌توان بین دو و یا چند محرک مشاهده کرد. (ص ۲۲۴ کتاب).

همواره عبارت "کمترین اختلاف مشهود" در مقایسه دو محرک آورده می‌شود و ذکر عبارت "... بین ... چند محرک"، نامفهوم است. تعریف کتاب از "محرک متغیر" که در کتاب به اشتباه "متغیر محرک" آمده است، نظر فوق را تأیید می‌کند: "در آزمایشهای روان‌شناختی محرکی از مجموعه محرکهایی است که بطور نظام‌دار (سیستماتیک) با یک محرک ثابت مقایسه می‌شوند." (ص ۴۶۶ کتاب).

اصطلاح "نما (= طرز، وجه‌حال، حالت)" یا "MODE" چنین تعریف شده است:

۱- ارزش عمومی یا طبقه‌ای از ارزشها در یک سلسله وردیف است، منتها درجه یا منتها درجات در یک منحنی توزیع. ۲- طریقه خاص در زندگی یا تفکر

نشریه علوم تربیتی

۳- وجهی یا نوعی از انواع موجود . " (ص ۲۵۷ کتاب) . " نما " اصطلاحی عام است که بار معنایی متفاوت در حوزه‌های دانشی گوناگون دارد . تعریف اول این اصطلاح که در کتاب حاضر آمده ، مربوط به حوزه آمار است . درور این اصطلاح را چنین تعریف می‌کند " بیشترین رویداد مکرریک ارزش دریک مجموعه ، قله یا قله‌هایی در یک منحنی فراوانی (= منحنی توزیع فراوانی) . . . " (درور ، ۱۹۶۹ ، ص ۱۷۵) .

بدیهی است که " ارزش عمومی یا طبقه‌ای از ارزشها " به هیچ وجه معادل ارزشی که بیش از سایر ارزشها در یک سلسله نمرات یا مجموعه ارزشها ، تکرار می‌شود ، نمی‌باشد . همچنین ، منتها درجه یا " منتها درجات " در یک منحنی توزیع ، با شکل مبهم خود مفهوم قله یا راس منحنی را القاء نمی‌کند .

اصطلاحات " اندازه‌گیری تربیتی " ، " اندازه‌گیری ذهنی " (= سنجش روانی) و سنجش تربیتی " (= آموزشی) در کتاب حاضر چنین تعریف شده‌اند :

" اندازه گیری تربیتی : ۱- ارزیابی تواناییهای یک محصل با استفاده از آزمونهای گوناگون .

۲- ارزشیابی روشهای تربیتی " . (ص ۱۴۰ کتاب) .

" اندازه‌گیری ذهنی ، سنجش روانی : بکاربردن روشهای کمی برای اندازه‌گیری فرایندها یا اعمال روان شناختی .

۲ . روشهای روان تنی اندازه‌گیری " (ص ۲۴۷ کتاب) .

" سنجش تربیتی (آموزشی) : مطالعه و عمل بکار بردن اندازه‌گیری برای اعمال یا نتایج تربیتی " (ص ۲۴۷ کتاب) .

تعاریف مربوط به اصطلاحات " اندازه‌گیری ذهنی و " سنجش تربیتی " ، در حد متعارف بیانگر مشخصات مفهوم " اندازه‌گیری " می‌باشند . اما تعاریف مربوط به اصطلاح " اندازه‌گیری تربیتی " (ص ۱۴۰ کتاب) به هیچ وجه مبین مفهوم آن نیست ، و ضمن تعریف ، از لفظ " ارزیابی " استفاده شده که خود مرحله بعدی " " اندازه‌گیری تربیتی " به شمار می‌آید .

علی اکبرسیف در کتاب خود ، تعریف روشن ورسای نانالی را از " اندازه‌گیری " نقل می‌کند ، که قابلیت تعمیم به مقوله تربیت را نیز دارد : " اندازه‌گیری از قواعدی تشکیل می‌یابد که برای نسبت دادن اعداد به اشیاء (یا افراد) به کار می‌رود

چند نکته درباره فرهنگ علوم رفتاری

به گونه‌ای که صفاتی از آن اشیاء (یا افراد) را به صورت کمیت نشان می‌دهد. " (سیف ۱۳۶۴، ص ۲۴).

در کتاب حاضر، ذیل اصطلاح " EXTRINSIC " (خارجی) چنین آمده است: " پاداشهای خارجی برای ارضای یک نیاز: " (ص ۱۶۲ کتاب). این اصطلاح، در حالت بسیط، به معنای "پاداش خارجی" نیست. در مورد کتاب خود یادآوری می‌کند که این اصطلاح در بیان فنی خود به عضلات خارجی چشم که موجب جنبش کره چشم می‌شوند، اطلاق می‌شود (درور، ۱۹۶۹، ص ۹۱).

البته نویسنده محترم، ذیل اصطلاح " MOTIVATION, EXTRINSIC " یا " انگیزش خارجی " تعریف مشابه و رساتری از " EXTRINSIC " به معنای " پاداش خارجی " ارائه کرده است، که اگر تعریف صفحه ۱۶۲ از کتاب حذف می‌شد، چیزی از دست نمی‌رفت (ص ۲۶۰ کتاب). " APHONIA " یا " بی‌زبانی " در فرهنگ علوم رفتاری، چنین تعریف شده است: " ناتوانی از آوردن صدا بدون ضایعه‌های عضوی است. " (ص ۴۰ کتاب). درور اصطلاح یاد شده را چنین تعریف می‌کند: " ناتوانی در تولید صدا است که به واسطه آسیب دیدن تارهای صوتی پدید می‌آید. " (درور، ۱۹۶۹، ص ۱۷).

(۳) عدم ارجاع اصطلاحات وابسته به یکدیگر

معمولا " در یک فرهنگنامه عمومی، اصطلاحات متشابه، مترادف و متضاد به منظور سهولت درک خواننده از آنها به یکدیگر ارجاع داده می‌شود. این شیوه اگر چه ضرورت آن در یک فرهنگنامه عمومی احساس می‌شود، در فرهنگنامه‌های موضوعی به سبب اشاره الفاظ مختلف به یک مفهوم و یا تضاد میان دو اصطلاح، اهمیتی افزون می‌یابد. کاربرد شیوه ثابت ارجاع در فرهنگنامه‌های موضوعی، موجب می‌شود تا خواننده به یادگیری بهتر این اصطلاحات پرداخته و از آنها تصویر روشن و واضحی اخذ کند. در " فرهنگ علوم رفتاری " نیز که جنبه تعلیمی آن آشکار است، نویسنده محترم می‌بایست شیوه ارجاع را به طور ثابت در مورد همه اصطلاحات وابسته به کار می‌بست. هر چند این مهم در مورد برخی از اصطلاحات به کار آمده، اما به همه آنها سرایت نکرده است. به همین سبب برخی از این گونه اصطلاحات آورده می‌شود:

مولف کتاب در صفحه ۸ کتاب، ذیل اصطلاح " درستی، دقت " (ACCURACY=)

خواننده را به دو اصطلاح " اشتباه متغیر " (VARIABLE ERROR =) و اشتباه

ثابت " (CONSTANT ERROR=) ارجاع کرده است. خواننده علاقه مند می‌بایست، با

نشریه علوم تربیتی .

استعانت از توانایی شهودی خود و دست زدن به دو کوشش ، شکل موجود اصطلاحات فوق رابه صورت " ERROR, VARIABLE " (ص ۱۵۳ کتاب) و " ERROR.CONSTANT " (ص ۱۵۳ کتاب) بیابد .

" تفکر متقارب " یا تفکر همگرا (= CONVERGENT THINKING ، ص ۹۸ کتاب) . و تفکر متباعد " یا تفکر واگرا (= DIVERGENT THINKING ، ص ۱۳۲ کتاب) ، به عنوان دو اصطلاح متضاد ، به یکدیگر ارجاع نشده اند .

اصطلاحات " برون‌گرایی " (= EXTROVERSION ص ۱۶۱ کتاب) ، " درون‌گرایی " (= INTROVERSION ، ص ۲۱۹ کتاب) و " شخصیت معتدل " یا " میان‌گرایی " (= AMBIVERSION ، ص ۳۳ کتاب) به یکدیگر ارجاع نشده اند .

دو شیوه متفاوت گروه‌بندی در روان‌درمانی گروهی ، یعنی ، گروه باز "

(GROUP , OPENED) (ص ۱۸۵ کتاب) و " گروه بسته " (= GROUP , CLOSED ، ص

ص ۱۸۳ کتاب) به یکدیگر ارجاع نشده اند .

در کتاب حاضر ، دو اصطلاح " درون‌گروه " (= IN -GROUP ص ۲۰۸ کتاب) و

" برون‌گروه " (= OUT -GROUP ص ۲۸۴ کتاب) به یکدیگر ارجاع نشده اند .

" خوشی " یا " شادی " در فرهنگ علوم رفتاری ، چنین تعریف شده است "

یک عاطفه که معمولا " به تجارب فعلی و حال مربوط است " . (ص ۲۲۴ کتاب) . در

اینجابه خاصیت دو قطبی بودن عواطف اشاره نشده است . در نتیجه به اصطلاح اندوه "

(= SORROW) یا قطب دیگر خوشی ارجاع نشده است (درور ، ۱۹۶۹ ، ص ۱۴۹ و

۲۶۷) .

در مقابل اصطلاح کیهان ، جهان بی‌انتهای ، علم وجود (= MACROCOSM ، ص

۲۴۱ کتاب) که نویسندگان دیگر ، برابر نهاده‌های " عالم‌کبیر " (فروغی (مترجم) .

۱۳۴۲ ، ص ۱۵۷) و " عالم‌اکبر " (عنایت (مترجم) ، ۱۳۵۲ ج دوم ، ص ۷۶۰) را

برگزیده‌اند ، اصلا " به اصطلاح " عالم اصغر " یا " عالم صغیر " (= MICROCOSM)

اشاره نشده و در کتاب حاضر ، دارای تعریف نمی‌باشد .

اصطلاح " خانه سهلگیر " (= PERMISSIVE HOME) یا به عبارت

بهتر " خانواده سهلگیر " در صفحه ۲۹۷ کتاب ، دارای تعریف است . اما به اصطلاح

" AUTHORITY HOME " یا " خانواده سختگیر و مستبد " ارجاه نشده و در

کتاب دارای تعریف نیست .

چند نکته درباره فرهنگ علوم رفتاری

اصطلاح " چند گرایی ، کثرت گرایی " (ص ۳۰۹ کتاب) ، به اصطلاح متضاد آن یعنی " یک گرایی ، وحدت خواهی " ارجاع نشده است . هر چند ، اصطلاح پیشین در کتاب دارای تعریف است (ص ۵۲۸ کتاب) .

مراحل چهار گانه تفکر آفریننده والاس در کتاب حاضر ، به طور جداگانه ذکر شده است . " مرحله آمادگی " (ص ۳۱۵ کتاب) " مرحله نهفتگی (ص ۲۰۳ کتاب) . " مرحله روشن سازی " (ص ۱۹۹ کتاب) و مرحله تحقیق و یا تایید (= VERIFICATION) بدون ذکر نام والاس ، در کتاب آمده است : " تحقیق - آخرین مرحله یا گام در فرایند حل مساله " . (ص ۴۶۶ کتاب) .

هیچ یک از این مراحل چهار گانه به یکدیگر ارجاع نشده است .

در صفحه ۳۲۳ کتاب ، ذیل اصطلاح " "PROGRAMED INSTRUCTION " (آموزش برنامه‌ای) به اصطلاح " INSTRUCTIONED, PROGRAMED " که اصطلاح درست آن " INSTRUCTION PROGRAMED " است) ارجاع داده شده است . با مراجعه به صفحه ۲۱۱ کتاب ، و ملاحظه ترکیبات " INSTRUCTION " اصطلاح فوق یافته نشد .

تنها " تیپ شکمی " (= PYKNIK TYPE ، ص ۳۴۷ کتاب) از طبقه بندی بدنی کرشمر دارای تعریف است . سه اصطلاح دیگر یعنی ، " آستنیک " آتلتیک " و " دیس پلاستیک " نه دارای تعریف هستند و نه به آنها ارجاع شده است . البته نویسنده ، ضمن شرح زندگی کرشمر در صفحه ۵۱۶ کتاب ، خوانندگان را برای اطلاع از این طبقه بندی به کتابهای روان شناسی عمومی و کتاب " شخصیت " آقای دکتر علی اکبر سیاسی ، راهنمایی کرده است .

در تعریف اصطلاح " منع موثر قبلی " (PROACTIVE IN HIBITION) (ص ۱۹-۳۱۸ کتاب) ، به اصطلاح متضاد آن یعنی " منع موثر در گذشته " (RETROATIVE IN HIBITION ص ۳۸۰ کتاب) ارجاع نشده است .

در صفحه ۳۱۹ کتاب ، اصطلاح " انتقال منفی " به عنوان اصطلاح مترادف " منع موثر قبلی " ذکر شده است . اما خواننده به تعریف این اصطلاح در صفحه ۲۶۸ کتاب راهنمایی نشده است چون " انتقال منفی " از شمار اصطلاحات با تعریف تکراری است خواننده می تواند به تعریف صفحه ۴۵۷ کتاب نیز مراجعه کند .

نشریه علوم تربیتی

پدیده فوق ناشی از عدم رعایت یک شیوه ثابت ارجاع در کتاب بوده است .
 برخی از اصطلاحات مترادف که در ضمن تعریف یک اصطلاح ، از آنها ذکری به میان آمده ،
 ممکن است در کتاب دارای تعریف مستقل باشد . البته شماری نیز در کتاب دارای تعریف
 نیست . خواننده باید هر یک از این اصطلاحات را به غیر از آنها که با عبارت " ر .
 ک " یا " رجوع کنید " مشخص شده ، در متن کتاب جستجو کند .

درور در تنظیم کتاب خود ، این دو دسته از اصطلاحات را که در ضمن تعریف
 یک اصطلاح خاص آمده و در کتاب دارای تعریف مستقل می باشند . با حروف ایتالیک یا
 حروف کج ، چاپ کرده است . در نتیجه خواننده با آگاهی به تذکر مندرج در اول کتاب ،
 می داند کدام یک از اصطلاحات مطروحه در آن مدخل ، دارای تعریف جداگانه در کتاب است
 (۴) . معادل گزینی نامناسب برای برخی از اصطلاحات بیگانه .

علم روان شناسی جدید به همراه خود ، اصطلاحات و مفاهیمی را به کشور ما آورد
 که تا قبل از ورود آن ، سابقه ای در فرهنگ ما نداشت . البته برخی از این مفاهیم و اصطلاحات
 در فرهنگ ما موجود بوده است . با این همه ، نخستین تلاش نویسندگان و مترجمان آثار
 روان شناسی ، معطوف به معادل یابی و واژه گزینی برای این اصطلاحات و مفاهیم شد .
 اینک که حدود پنچ دهه از انتشار نخستین کتابهای روان شناسی جدید می گذرد
 با انبوهی از معادلهای و اصطلاحات ساخته روان شناسان و دیگران روبرو هستیم . در این
 میراث علمی و فرهنگی همان گونه که ساخته های با ارزشی موجود است ، ساخته های کم
 ارزش و بی ارزش نیز وجود دارد . ورود در بحث چگونگی معادل و واژه گزینی ، از محدوده
 توان نوشته حاضر خارج است . این حال خواننده علاقه مند می تواند به مقدمه
 " لغتنامه روانشناسی " (منصور و همکاران ، ۱۳۵۶) و نیز به مقاله علی کافی مراجعه
 کند (کافی ، ۱۳۶۳) .

در این جا ، به چند معادل نامناسب فارسی که به کتاب " فرهنگ علوم رفتاری "
 راه یافته ، اشاره می شود : در کتاب حاضر ، برای سه اصطلاح " ALOGIA " (ص
 ۳۲ کتاب) " APHEMIA " (ص ۴۰ کتاب) . " LALOPLEGIA " (ص ۲۲۸ کتاب
 معادل " عجزگویایی " اختیار شده است . اگر به تعریف هر یک از اصطلاحات فوق مراجعه
 شود ، می توان دریافت که " APHEMIA " در نتیجه آسیب مغزی پدید می آید . در صورتی
 که " LALOPLEGIA " عجزگویایی ناشی از ناراحتی عاطفی یا بیماری عصبی

چند نکته درباره فرهنگ علوم رفتاری

است. و " LALOPLEGIA " نیز در نتیجه فلج شدن عضلات گویایی به وجود می آید. با افزودن منشاء عجز گویایی، می توان اصطلاحات دقیقتری ساخت. برای سه اصطلاح فوق به ترتیب " عجز گویایی مغزی "، " عجز گویایی عاطفی " و عجز گویایی عضلانی " پیشنهاد می شود.

در فرهنگ حاضر، برای اصطلاح " AMNESIA " معادل " فراموشی " آمده است (ص ۳۳ کتاب). یا این که نویسنده محترم، ضمن تعریف " فراموشی " " FORGETTING " (ص ۱۷۱ کتاب). به اصطلاح " فراموشی مرضی " وجه افتراق آن با " فراموشی عادی " اشاره می کند، در معادل گزینی " AMNESIA " پسوند " مرضی " را نیاورده است.

در فرهنگ علوم رفتاری " برای اصطلاح " ATTITUDE " معادل " گرایش " (وجه نظر) به کار رفته است (ص ۴۷ کتاب). از جمله اصطلاحاتی است که نویسندگان و مترجمان ایرانی برای آن معادل‌های متعددی به کار برده اند. که می توان به شماری از آنها اشاره کرد: نگرش، گرایش، وجهه نظر، طرز فکر، رویه، وضع روانی، هیات روانی (صناعی) (مترجم) (ص ۴۱۵)، نهش، نهش روانی (نیک آیین (مترجم) (۱۳۵۰ ، ص ۵۰۲)، تمایل فکری (بهرامی و نوربخش (مترجمان) (۱۳۴۷ ، ص ۲۲۹) و ایستار (آرام (مصاحبه با) (۱۳۶۳ ، ص ۷) .

در نزد نویسندگان و مترجمان حوزه روان شناسی، معادل " نگرش " مقبولیت بیشتری دارد، شاید بدان سبب که " طرز نگرش " موجب گرایش فرد به عقیده یا احساس و پاسخ به یک محرک یا شیء خاص می شود. در عین حال باید توجه کرد که " نگرش " همواره گرایش به عقیده یا احساس و پاسخ معینی نیست، بلکه می تواند مبین عدم تمایل یا واگرایی فرد نسبت به یک موضوع نیز باشد.

برخی از نویسندگان و مترجمان، برای PHOBIA معادل " هراس " را برگزیدند (صناعی، مترجم، ۱۳۴۹، ص ۴۲۰ و نیک آیین (مترجم) (۱۳۵۰ ، ص ۵۰۹) . در فرهنگ علوم رفتاری " برای این اصطلاح، معادل " خوبی " و ترس مرضی " انتخاب شده است. البته در کتاب حاضر، برای ترکیباتی، از " خوبی " نظیر " PHOBIA, ANIMAL " (ص ۳۰۴-۵ کتاب) و " PHOBIA, SCHOOL " (ص ۳۰۵ کتاب)، به ترتیب معادل، " هراس از حیوان " و " هراس از مدرسه " آورده شده است. اما نویسنده در مقابل اصطلاح اصلی، از آوردن معادل " هراس " چشم پوشیده است.

نشریه علوم تربیتی

استفاده از معادل " هراس " در مقابل اصطلاح " PHOBIA " و دادن بار معنایی محدود و مشخص ترس مرضی به آن ، می‌تواند چاره ساز بکارگیری ترکیباتی از این اصطلاح در موضوعات متفاوت آن باشد . مثل " ، آب هراسی " (=HYDROPHOBIA نیک آیین (مترجم) ، ۱۳۵۰ ، ص ۵۱۴) ، " مدرسه هراسی " (SCHOOL PHOBIA) و " عمق هراسی " (BATHOPHOBIA) در نتیجه می‌توان برای " PHOBOPHOBIA " که نویسنده فرهنگ حاضر ، برای آن معادل " ترس از هراس " (ص ۳۰۵ کتاب) را آورده معادل " هراس - هراسی " ، را پیشنهاد کرد .

برای اصطلاح PLACEBO معادل " نسخه بیمار راضی کن " انتخاب شده است (ص ۳۰۷ کتاب) . از تعریف این اصطلاح در کتاب ، می‌توان دریافت که PLACEBO قرص یا مایع بی‌خاصیتی است که به عنوان داروی موثر به بیمار عصبی داده می‌شود و جنبه تلقینی دارد ، پس نمی‌تواند نسخه بیمار راضی کن " باشد . در ترجمه ای از محمد تقی براهنی ، اصطلاح شبه دارو به عنوان معادل " PLACEBO " آمده است (براهنی (مترجم) ، ۱۳۶۳ ، ص ۲۴) .

در فرهنگ پیشین ما نیز اصطلاح " هلیله‌دهی " معنای کم و بیش همانندی با دادن " شبه‌دارو " را البقاء کرده است . در قابوسنامه آمده است : " بدان ای پسر که از هیچ علم برنتوانی خورد الا از علم آخرتی که از علم دنیاوی برخوردار ی نتوانی خورد مگر که مخرقه درد آمیزی . . . و اندر طب تا دست‌کاری و رنگ آمیزی و هلیله دهی بصواب و ناصواب درنرود مراد حاصل نشود " . (عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر ۱۳۵۲ ، ص ۱۵۸) . غلامحسین یوسفی ، مصحح قابوسنامه ، در بخش تعلیقات کتاب می‌نویسد . هلیله " نام دارویی است ، که اقسام آن هلیله سپید و سیاه است . و به نقل از سعید نفیسی می‌افزاید که : " (هلیله دهی) تجویز داروهایی که برای فریفتن بیمار است " . (عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر ۱۳۵۲ ، ص ۳۸۳) .

برای " PLACEBO " می‌توان معادل " دارونما " را در قیاس با اصطلاحاتی که با پسوند " نما " ، مثل ، " دانشجونما " ، " روحانی‌نما " دوست نما " و . . . ساخته شده‌اند پیشنهاد کرد .

(۵) غلط‌های چاپی و شبه چاپی

تاکنون در زبان فارسی ، چاپ کم غلط کتاب را از محاسن آن دانسته‌اند . اما باید برکم غلط داشتن و شاید غلط نداشتن یک فرهنگنامه که مرجع افراد است ، پافشرد .

چند نکته درباره فرهنگ علوم رفتاری . . .

متاسفانه در " فرهنگ علوم رفتاری " غلطهای چاپی نسبتاً متعددی رخ داده است که ناشر کتاب حتی غلط نامه و یا به عبارت درست تر نامه‌های برای آن ، در نظر نگرفته است ، و از این جهت باید گفت که کتاب حاضر از حداقل ویراستاری نیز برخوردار نیست . علاوه بر آن برخی از غلطهای مشهود را نمی‌توان به حساب چاپخانه گذاشت . در زیر به چند غلط چاپی و شبه چاپی کتاب ، اشاره می‌شود .

اصطلاح " BATHOPHOBIA " (ترس از بلندی (عمق هراسی) ، ص ۵۴ کتاب) اشتباهاً " BATHPHOBIA " آمده است .

در صفحه ۵۶ کتاب ، به جای " BEHAVIOR OVER T " می‌بایست " BEHAVIOR, OVERT " را درست دانست .

در صفحه ۶۸ کتاب ، برای جزء پاسخ " در کلمه اختصاری " C E R " به جای " EMOTIONAL " باید کلمه " RESPONSE " را نوشت .

اصطلاح " GYNOPHOBIA " (= ترس از ماده) در صفحه ۱۸۸ کتاب حاضر ، به صورت " GYNEPHOBIA " چاپ شده است (درور ، ۱۹۶۹ ، ص ۱۱۳) .

در صفحه ۲۵۴ کتاب ، برای اصطلاح " ماورای روانی " معادل انگلیسی

" METAPHYSICS " آمده که غلط است ، و به جای آن باید " METAPSYCHICS "

نوشت (درور ، ۱۹۶۹ ص ۱۷۲) .

در صفحه ۳۳۰ کتاب حاضر ، " مورنو " به عنوان یک روان پزشک ایتالیایی شناخته شده است . در صفحه ۵۲۴ کتاب که به نام " مورنو " به صورت " MOREMO " چاپ شده و باید غلط گیری شود ، او روان پزشکی آمریکایی است که در اتریش تربیت یافته است .

نگارنده تا آن جا می‌داند که " مورنو " فردی ایتالیائی نیست ، علی اکبر سیاسی

در کتاب خود از او چنین یاد می‌کند : " جاکب مورنو به سال ۱۸۹۲ میلادی در شهر بخارست پایتخت رومانی به جهان آمد . . . مورنو به سال ۱۹۳۵ به ایالات متحده امریکا رفت و تابعیت آن کشور را پذیرفت " . (سیاسی ، ۱۳۵۴ ، ص ۱۳۷) .

در صفحه ۳۶۱ کتاب " REASONING, SECLECTIC " (= استدلال التقاطی)

باید به صورت " REASONING, ECLECTIC " تصحیح شود .

در صفحه ۳۷۱ کتاب ، ذیل اصطلاح " روان شناسی دین " چنین آمده است :

" . . . این روان شناسی به وسیله هال (HULL) در ۱۸۹۵ بنیانگذاری شد " . در جمله

اخیر HULL باید به صورت HALL تصحیح شود ، زیرا CLARK HULL در آن

نشریه علوم تربیتی

هنگام ، یازده ساله بود . نام HULL در نوشته‌های فارسی ، بیشتر به شکل " هال " ضبط شده است . با مراجعه به واژه‌نامه‌های انگلیسی و ملاحظه آوانویسی " HULL " به نظر می‌رسد که " هل " ضبط درست تری برای آن باشد .

به جای " حرکت ارتجاعی " در صفحه ۴۲۵ کتاب ، باید " حرکت ارتجالی " (SPONTANEITY) را درست دانست .

اصطلاح " VARIABLE STIMULUS " (= محرک متغیر) ، اشتباها " متغیر محرک " درج شده است (ص ۴۶۶ کتاب) .

در صفحه ۴۶۹ کتاب حاضر ، باید کلمه اختصاری " WAIS " را به جای " WEAS " درست دانست .

در صفحه ۵۰۳ کتاب ، دو شرح حال جداگانه از گرانویل استانلی هال " آمده است . در یک بخش سال تولد وی ۱۸۴۴ میلادی می‌باشد ، و در دیگری بسال ۱۸۴۶ میلادی به این جهان آمده است . " گرانویل استانلی هال " در سال ۱۸۴۴ میلادی متولد شده است (تامسن ، ۱۹۶۸ ، ص ۱۳۴) .

در کتاب " فرهنگ علوم رفتاری " نام کوچک " ارنست هاینریش وبر اشتباها " ماکس " ذکر شده است (ص ۵۴۰ کتاب) . البته ذیل شرح زندگی " ارنست هاینریش وبر " به شرح زندگی " ماکس وبر " ، جامعه شناس آلمانی ، اشاره شده و اسامی کوچک هر دو نفر " MAX " ذکر شده است .

کتاب حاضر ، ارنست هاینریش وبر " رابه عنوان یک " روان شناس فیزیولوژیک " معرفی کرده است . در حالی که او در طی سالهای ۱۸۱۸ تا ۱۸۶۰ میلادی در دانشگاه لایپزیک ، استاد کرسی فیزیولوژی بود . و اگر هم عنایتی به روان شناسی داشته ، از نظر فیزیولوژی بوده است (تامین ، ۱۹۶۸ ، ص ۸-۴۶) .

آنچه گذشت ، شرح چند نکته درباره فرهنگ علوم رفتاری " بود . امید است مولف محترم ، نکات موافق را در تجدید طبع اثر خود به کاربندد .

فهرست منابع

به زبان فارسی

- آرام، احمد (مصاحبه‌ها). ۶۴ سال ترجمه به عنوان وظیفه شرعی. کیهان فرهنگی، سال اول، ۱۳۶۳، شماره ۴، ص ۷.
- براهنی، محمدنقی (مترجم)، روان شناسی خرافات، "تالیف گوستاوجا هودا"، (۱۹۷۶)، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
- بهرامی، غلامرضا و نوربخش، جواد (مترجمان)، مکتب‌های روان شناسی (تالیف وودورشا)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- سیاسی، علی‌اکبر، نظریه‌های مربوط به شخصیت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- سیف، علی‌اکبر، اندازه‌گیری و ارزشیابی پیشرفت تحصیلی، تهران، آگاه، ۱۳۶۴.
- صناعی، محمود (مترجم)، اصول روانشناسی (تالیف نورمان ل. مان، ۱۹۵۱)، نشر اندیشه، ۱۳۴۹ (ج هفتم).
- عنایت، حمید (مترجم)، فلسفه هگل (تالیف و. ت. ستیس، ۱۹۲۳)، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۳ (ج - سوم، ج. دوم).
- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، قابوسنامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ (ج، دوم).
- فروغی، محمدعلی (مترجم)، گفتار در روش راه بردن عقل، تالیف رنهد کارت، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۴۲.
- کافی، علی، گرایشهای گوناگون درواژه‌گزینی گ نشر دانش، سال پنجم، ۱۳۶۳، شماره اول ص ۲۲ - ۱۴.
- نیک آیین، ایرج (مترجم)، درست و نادرست در روان شناسی، تالیف هانس یورگن آیزنک، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۰.
- منصور، محمود و همکاران، لغتنامه روان شناسی، تهران، بی‌ناشر، ۱۳۵۶.

به زبان انگلیسی

- Drever, J, Dictionary of Psychology. Middlesex :
Penguin Books, 1969(Rev).
- English, H.B. & English, A.C. A Comprehensive Dictionary
of Psychological & Psychoanalytical Terms. London:
Longmans & Harlow, 1958.
- Good. C.V.(Ed.) Dictionary of Education. New York: Mc
Graw - Hill, 1959(2nd edi,)
- Hilgard, E.R. Introduction to Psychology. New York.
Harcourt, Brace, 1962 (3 rd edi.).
- Thomson, R. Thepolican History of Psychology. Middlesex :
Penguin Books. 1968.
- Warren, H.c. (Ed) Dictionary of Psychology. Cambridge:
Houghton Mifflin, 1962 (Ren) .
- Wolman, B.B. Dictionary of Behavioral Science. New York:
Macmillan. 1973.